

صاحب بن عباد واقفی بزرگ در عرصه فرهنگ و تمدن اسلامی

محمد حسین ریاحی

چکیده:

این نوشتار بر آن است که با توجه به تحولاتی که در قرن چهارم هجری در ایران به وجود آمد و دولت آل بویه گام‌های ارزشمندی در تعمیم و توسعه تشیع برداشت به نکاتی از جمله شیوه‌های صاحب بن عباد در گسترش این مذهب اشاره کند که یکی از مهم‌ترین آنها توجه این وزیر دانشمند و شخصیت موثر، به موضوع وقف و توسعه آن بوده است. در حقیقت اموری مانند وقف در شهرهای بزرگ آن دوره خاصه بلاد شیعه نشین راه را برای تحقق افکار معنوی صاحب و امرا و وزرای بویه‌ای فراهم نموده و هموار کردن این راه باشیوه‌هایی از جمله وقف به توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی در سده مذکور و پس از آن موثر و کارساز بوده است.

کلیدواژه‌ها:

وقف، تشیع، ایران، آل بویه، صاحب بن عباد.

مقدمه

از آنجا که جامعه ایرانی در توسعه و اعتلای دین مبین اسلام از همان قرن اول هجری نقش قابل ملاحظه‌ای را ایفا نمود و در رشد فرهنگ و تمدن اسلامی بسیار تأثیرگذار بود، بدین جهت ابنای این سرزمین از جهات مختلف در خدمت به این آیین از هیچ کوششی دریغ نکردند. تقریباً از زمان فتح ایران به دست اعراب مسلمان تا اوایل قرن چهارم هجری تسلط خلافت بر این سرزمین به ویژه مناطق مرکزی آن محسوس بود. با روی کار آمدن دولت‌هایی چون صفاریان، آل زیار و به ویژه آل بویه به نحوی تمرد از مرکزیت بغداد آغاز و با استیلای دولت بویه‌ای با گرایش به تشیع این مسأله جدی و قابل ملاحظه بود خصوصاً این که مردانی کاردان، دانشمند و مدیر مانند ابن عمید و ابن عباد به منصب وزارت دست یافتند، از جمله آنها صاحب بن عباد است. وی که به نوشته عمده منابع علاوه بر برخورداری از پدری متنفذ، عالم و با کفایت و مادری شایسته و پرهیزکار، خود استعدادی وافر داشت و به زودی مراحل و مراتب ترقی چه از لحاظ آشنایی با دانش‌ها و علوم و یا از حیث مدیریت و صدارت را پیدا نمود و بدین صورت نزدیک به دو دهه به عنوان شاخص‌ترین شخصیت پس از امرای بویه‌ای، وزیری قدرتمند و توانا، سکان‌دار امور بود. علاوه بر ایفای مسائلی که در حوزه وزارت بر عهده وی بود به تلاش‌های فرهنگی، علمی و دینی نیز دست زد به طوری که برخی از محققین تاریخ و مستشرقین که در باب تحولات و رشد فرهنگی قرن چهارم هجری مطالبی نگاشته‌اند، این دوره را شکوهمندترین و والاترین مقاطع در اعصار تمدن اسلامی ذکر

کرده و از دلایل آن را، وجود وزرای دانشمند و با درایتی مانند صاحب بن عباد دانسته‌اند.

یکی از اصلی‌ترین اموری که ابن عباد موفق به انجام آن گردید راه‌هایی بود که انجام آن علاوه بر این که متضمن رشد فکری و فرهنگی جامعه بود به توسعه و تبلیغ تشیع امامیه کمک قابل ملاحظه‌ای کرده است. ارائه اطلاعات از ناحیه بسیاری از نویسندگان خاصه مورخین به شیوه‌های متعددی که صاحب در پیشبرد مقاصد شیعه در ایران کمک کرده نمایانگر ایمان و اعتقاد وی به این مذهب و معتقدات وی می‌باشد که در این مقاله سعی بر آن گردید تا به زوایای متعددی از آن از جمله موضوع تلاش به توسعه وقف از ناحیه او پردازیم و به چگونگی رشد تشیع به واسطه شیوه‌های او پاسخ گوئیم.

تولد و محیط خانواده

صاحب بن عباد به سال ۳۲۶ ق متولد شده است. تولد اسماعیل، شادمانی و شغف بسیاری از در خانواده

عباد برانگیخت. به طوری که بزرگان و مردم اصفهان پدر اسماعیل را که به ابوالحسن نیز معروف بود به خاطر این واقعه تبریک و تهنیت بسیار گفتند.

در آن زمان خانواده عباد در یکی از نواحی اطراف اصفهان به نام طالقان جی یا طالقانچه (که امروز طالقونچه نامیده می‌شود) سکوت داشتند. البته در محل تولد او احوال متعددی نقل شده است که از میان آنها صحیح‌ترین همان است که ذکر شد و ثعالبی که از معاصران و نزدیکان صاحب است براین گفته تصریح نموده است، همچنین ابن شهر آشوب و ابونعیم نیز با ثعالبی موافقت دارند^۱.

در آثار متعددی که درباره شخصیت صاحب بن عباد مطالبی نقل شد، کنیه ابوالقاسم ذکر شده است، با توجه به این که صاحب دارای فرزند ذکوری نبوده است و تنها یک فرزند دختر داشته، محتمل است این کنیه را در کودکی به او داده‌اند و آن جهت تبرک و تیمن به رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) بوده است. این احتمال هم وجود

وقف

میراث

جویدان

شماره

۸۶

تابستان

۱۳۹۳

۱۴۳

دارد که صاحب، خود کنیه ابوالقاسم را به دلیل علاقه به کنیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یا هر دلیل دیگر انتخاب نموده باشد.

تربیت و تحصیلات

پدر اسماعیل نیز از بزرگان آل بویه و از صاحب منصبان آن عصر به شمار می‌رفت. ابوالحسن عباد بن عباس دانشمندی فرهیخته و شیفته دانش و فضیلت بود، او از تقوا و پرهیزکاری و تلاش در امور خیر و نیکوکاری بهره‌ای وافر داشت و سیاستمداری زیرک و متدین محسوب می‌شد و بدین واسطه مردم به او الشیخ الامین می‌گفتند او را دوست می‌داشتند. عباد در برخی از علوم صاحب نظر بود و از علمای اصفهان و بغداد، در علوم حدیث، احکام و کلام، مطالب بسیار فراگرفته بود، به طوری که مقدسی می‌نویسد:

در کتابخانه صاحب بن عباد کتابی از تألیفات پدرش عباد را دیدم که در احکام قرآن نوشته بود.^۲

اسماعیل بن عباد (صاحب) پس از

چندی که از محضر اساتید و علمای اصفهان استفاده نمود برآن شد از آن شهر مهاجرت کند و به ری که در آن روزگار از مراکز مهم علمی و ادبی مشرق زمین و دنیای اسلام به شمار می‌آمد برود. حاکمیت آل بویه شیعی مذهب و نیز وجود امثال ابن عمید وزیر، باعث گردید که صاحب در اوان جوانی به حلقه درس ابن عمید پیوسته و در پرتو تربیت آن استاد و کوشش‌های خود فنون ادب را تکمیل و در فن کتابت و انشا و سرودن اشعار به مقامی والا نایل شود.

پیشرفت و تبحر صاحب در علوم بدانجا رسید که در عنفوان جوانی کتابی به نام «واقف و الابتداء» تألیف نمود. اقدام وی در تألیف و کتابت، تعجب و توجه بسیاری را برانگیخت تا آنجا که ابوبکر انباری از دانشمندان آن دوران که او نیز کتابی به همین نام نوشته بود، نامه‌ای به صاحب نگاشته و ضمن اعتراض به او گفته بود: «همانا من پس از آنکه هفتاد کتاب مربوط به موضوع را بررسی کردم و به آنها مراجعت

نمودم توانستم کتاب وقف و ابتدا را بنگارم، حال تو که جوانی کم سن و سال هستی چگونه به خود اجازه دادی که کتابی به همین نام تألیف کنی؟»

صاحب در پاسخ به فرستاده ابوبکر گفت: به استادت بگو من نیز همان هفتاد کتابی را که تو بررسی کردی ملاحظه کردم و جز آنها کتاب تو را نیز نگریستم پس به تألیف کتاب خودم پرداختم^۳.

صاحب در سال ۳۴۷ ق، در ابتدای پذیرفتن مقام نویسندگی مؤید الدوله، به همراه او و وزیرش، ابوعلی بن ابوالفضل کاشانی، به بغداد رفت و از ایام اقامت کوتاه خویش در بغداد بهره‌ای وافر برد. او در آن شهر به حضور دانشمندان بسیاری شتافت و از دانش و ادب آنان کمال استفاده را نمود و با برخی به مناظره پرداخت. صاحب تمامی خاطرات و حوادث بغداد را در اثری به نام روزنامه ثبت می‌نمود.

از جمله بزرگانی که او در این شهر با آنان دیدار و مصاحبت داشت می‌توان به: ابوسعید حسن بن مرزبان

سیرافی، ابوزکریا محیی بن علوی، ابوبکر محمد بن یعقوب مقسم، قاضی احمد بن کامل، مهلبی، قاضی ابوسائب و ابن شمعون صوفی اشاره داشت^۴.

بذل و بخشش دوران کودکی، زمینه تبدیل به واقفی بزرگ

مادر صاحب نیز در رشد و نمو شخصیت او تأثیری بسزا داشته است و حکایتی نقل شده که تأثیر تربیتی خانواده و به ویژه مادر او را در آینده‌اش مشخص می‌کند و همین نوع روش‌ها در جهت دادن به فرزندان و تبدیل آنها به کسانی که بتوانند با تمام وجود جامعه را به سوی تعالی و رشد و شکوفایی ببرند مشخص می‌نماید و از آنها واقفانی بزرگ می‌سازد، آمده است که: مادر او هر روز یک درهم و یک دینار به وی می‌داد و به صاحب می‌گفت این پول را به اولین مستمندی که دیدی ببخش و بدین ترتیب صاحب از ابتدای زندگی خویش با فضایل و ملکات اخلاقی آشنا شد. او این روش را در زندگانی پربارش هرگز ترک

وقف

میراث

جویدان

شماره

۸۶

تابستان

۱۳۹۳

۱۴۵

نمود به گونه‌ای که تا آخرین لحظات عمر خود هر روز این کار را انجام می‌داد.^۵

علت اشتهار به صاحب

اسماعیل بن عباد دارای دو لقب مشهور است، یکی صاحب که سه علت را برای آن نقل نموده‌اند.

اول این که برخی نوشته‌اند این لقب را به این دلیل به اسماعیل دادند که او همیشه همراه و مصاحب مؤید الدوله یکی از حاکمان آل بویه بود و از کودکی تا امارت و پادشاهی مؤید الدوله، با وی مؤانست و مجالست داشت. ابتدا کتابت و سپس وزارتش را عهده دار گردید و بدین لحاظ مؤید الدوله او را به لقب صاحب ملقب گردانید.^۶

دلیل دوم این که کسانی مانند مرحوم بهمنیار این لقب را به دلیل همراهی و مصاحبت اسماعیل با عضدالدوله دانسته‌اند.^۷

و عده‌ای دیگر نیز بر این باورند که او را بدین جهت صاحب لقب داده‌اند که با استادش، ابن عمید رابطه بسیار

نزدیکی داشته و در مواقع بسیار نزد او حضور داشته و به صحبت او پرداخته و همراهی استاد را برهرکاری مقدم داشته است، براین اساس مردم ری او را صاحب بن عمید خطاب کرده و رفته رفته به صاحب مشهور شده است.^۸

به نظر می‌رسد که از دلایل ذکر شده، گفته نخست بیشتر مقرون به صحت باشد، زیرا عضدالدوله دوسال از صاحب بزرگ‌تر بوده و در چهارده سالگی نیز به فارس رفته است، بنابراین مصاحبت صاحب با وی که بیشتر در کودکی و در اصفهان و احتمالاً مدتی در ری بوده است، نمی‌تواند سبب اطلاق لقب صاحب بر وی گردد.

و نیز اسماعیل هنگامی که برای بهره‌گیری از جلسات درس ابن عمید، به محضر او وارد شد حدود شانزده سال داشت درحالی که بیش از پنجاه سال از حیات استادش می‌گذشت و بعید به نظر می‌رسد که جوانی شانزده ساله در مدت سه الی چهار سال چندان با استاد خویش مؤانست داشته باشد که وی را صاحب بنامند.

صاحب در مقام وزارت

نهاد وزارت در قرون اولیه اسلامی جایگاه مهم و قابل توجهی در سیاست‌گذاری‌های خلفا، سلاطین و امرا به حساب می‌آمد و وزیر در بسیاری از ادوار نقش تعیین‌کننده و اساسی داشت. به ویژه با روی کار آمدن خلافت عباسی این مقام رشد و قدرت قابل ملاحظه‌ای یافت به خصوص تأثیر رجالی از خاندان‌های ایرانی در این موضوع چشم‌گیر بوده است که در این مسأله می‌توان برامکه و خاندان نوبختی را مثال زد. در دولت سامانی نیز که از سلسله‌های دانش‌دوست و پای‌بند به ارزش‌های دینی بود وزیران در تدبیر مسائل سیاسی کشور و حتی ترویج امور فرهنگی تأثیرگذار بودند. تأسیس دولت آل‌بویه و پیشرفت آن باعث توسعه قلمرو و تحت پوشش قرار دادن مناطق مهمی از ایران به ویژه ایران مرکزی توسط امرای این سلسله گردید. آنچه که در کارنامه بویه‌ایان و دولت‌های مجاور آنان در این دوران بوده و بسیاری از محققان تاریخ و

از سوی دیگر درباره گفته اول مدارک بیشتری وجود دارد. وصابی که از معاصران صاحب بوده است تصریح نموده که لقب صاحب را مؤید الدوله به دلیل انسی که اسماعیل بن عباد با وی داشت، به او داده است.^۹

در نهایت آن که لقب صاحب پس از مرگ وی، بر وزرای بعدی نیز اطلاق شده و این نشان می‌دهد که لقب صاحب، لقب سیاسی بوده و حال آن که اگر از مصاحبت اسماعیل با ابن عمید پدید آمده بود لقبی ادبی محسوب شده و به عنوان لقب وزرای بعدی که گروهی سیاستمدار بودند قرار نمی‌گرفت.

از القاب دیگر اسماعیل بن عباد کافی الکفاه (بی‌نیازکننده بی‌نیازکنندگان) بوده است. این لقب را نیز مؤید الدوله به او داد. زیرا در دوران کتابت و وزارت صاحب، کفایت و لیاقت زیادی از او مشاهده نمود. بنابراین لقب مذکور هم، لقبی دولتی بوده و از شوون سیاسی صاحب حکایت می‌کند.

وقف

میراث

جویدان

شماره

۸۶

تابستان

۱۳۹۳

۱۴۷

مورخان آن را تأیید می‌کنند درخشش علم و دانش و پرورش دانشمندان و در حقیقت فروغ تابناک فرهنگ و تمدن اسلامی است. که از عوامل مؤثر این کارنامه درخشان وجود وزیران شایسته دین‌دار و عالم از جمله ابن عباد است. از جمله تلاش‌های صاحب بن عباد در حین صدارت گام‌هایی است که برای ترویج و رونق مذهب شیعه برداشته، برخی وزارت هیجده ساله صاحب و حیظه قدرت وی در مناطق تحت نفوذش را عاملی بر توسعه تشیع در مناطقی مانند اصفهان، ری و قزوین قلمداد کرده‌اند.^{۱۰}

ابوالفضل بن عمید، وزیر رکن‌الدوله به سال ۳۵۹ ق در ری درگذشت و فرزندش ابوالفتح که کم‌تجربه و مغرور بود جانشین پدر گردید. شش سال بعد در سال ۳۶۵ ق که رکن‌الدوله بیمار شد و مرگ خود را از نزدیک می‌دید از ری به اصفهان، مقر حکومت و وزارت مؤیدالدوله و صاحب، رفت. عضدالدوله نیز از فارس به اصفهان آمد. در این شهر فرزندان خود را به

ولایت‌عهدی خود برگزید، پس به ری بازگشت و در محرم سال ۳۶۶ ق در آن شهر درگذشت و مؤیدالدوله، برادر او، جانشین وی گردید. ابوالفتح پسر ابن عمید، که مقام وزارت مؤیدالدوله را در دست داشت به دلیل برخی عملکردها و سوءاستفاده‌ها مورد خشم امیر بویه‌ای واقع و برکنار گردید.^{۱۱}

مؤیدالدوله با شناختی که از صاحب بن عباد داشت و تجربه‌ای که از همراهی با او در مدتی طولانی به دست آورده و توانایی‌هایش در کشورداری و اداره امور را مشاهده کرده بود، وزارت را به وی تفویض نمود. مؤلف «وفیات الاعیان» ضمن ستایش صاحب و این‌که او در فضایل و مکارم نادر دهر و اعجوبه عصر بود شعری را بدین مضمون از ابوبکر خوارزمی در مورد وی آورده است که در حق صاحب گوید: صاحب بن عباد شیرخواره پستان وزارت و پرورده کف او و بچه آشیانه اوست.^{۱۲}

این امیر بویه‌ای پس از واگذاری وزارت به ابن عباد دست او را در ترتیب

دادن کارها باز گذاشت به گونه‌ای که صاحب می‌توانست در خزانه به هر نحو که شایسته می‌دانست تصرف کند و در همه مسائل رأی خویش را به کار بندد. در این مدت صاحب مسافرت‌هایی را به واسطه اموری چون فتوحات و برخی مأموریت‌های سیاسی به شهرهایی مانند همدان، گرگان و خراسان داشت و با تدابیر خویش همواره باعث ترقی و رونق دولت شیعی آل‌بویه گردید. در شعبان سال ۳۷۳ ق مؤیدالدوله از دنیا رفت. پس از وفات مؤیدالدوله بزرگان دستگاه آل‌بویه به مشورت نشستند که چه کسی را فرمانروا قرار دهند، زیرا مؤیدالدوله جانشینی برای خود انتخاب نکرده بود. صاحب بن عباد اظهار داشت فخرالدوله بزرگ‌تر خاندان آل‌بویه است، بنابراین او را دعوت کرد و به عنوان امیر بویه‌ای انتخاب شد.^{۱۳} از هنگامی که فخرالدوله، حاکم شد تا وفات صاحب بسیاری مواقع این وزیر دانشمند همراهی و مصاحبت فخرالدوله را نموده و در سفرهای جنگی و غیره همراه او بود. از جمله

می‌توان سفر به گرگان، طبرستان [مازندران]، بغداد و اهواز را بر شمرد که این سفرها موفقیت‌هایی را عاید دولت بویه‌ای نمود^{۱۴}.

در یکی از سفرهای این وزیر بویه‌ای در جرجان بود که وی بر مزار یکی از علویان یعنی محمد بن جعفر دیباج بقعه‌ای را بنا نهاد. محمد بن جعفر که مأمون امان وی را پذیرفته بود به همراه این خلیفه عباسی در سال ۲۰۳ ق راهی بغداد شد که در راه وفات یافت. مأمون بر او نماز گذارد و در جرجان مدفون شد. مؤلف تاریخ قم از بنای عمارتی بر مزار وی به سال ۳۷۴ ق خبر داده است.^{۱۵}

باید توجه داشت که صاحب منصب و وزارت را در جامعه‌ای عهده‌دار بود که اکثریت آن مذهب سنت داشتند. طبعاً در اظهار رفض تقیه می‌کرد و می‌کوشید تا عقیده خویش را بیشتر در حب اهل بیت (علیهم السلام) نشان دهد. با این حال اظهار تبری وی از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) نشان می‌دهد که او تنها به تولی پای‌بند نبوده

بلکه تبرّی را نیز باور داشته است. این اعتقاد، جز از آن یک شیعه امامی نمی تواند باشد، گرچه زیدیان جارودی نیز در عصر نخست نزدیک بر این باور بودند. آنچه از برخی از منابع به دست می آید آن که او گرچه به ظاهر خود را معتدل نشان می داد، اما در بسیاری از مواقع عقاید امامی خود را به ویژه در رد شیخین ابزار می کرد^{۱۶}.

در وصف اقتدار صاحب در وزارت، نویسندگان گذشته و حال مطالب زیادی نگاشته اند حتی مرگ او نیز نمایانگر عظمت او بوده است. کرم در توصیف آن می نویسد: [فخرالدوله] احترامی عمیق به وزیرش داشت. مرگ صاحب جنبش بزرگی در ری پدید آورد و این شهر شاهد نمایش بزرگی از اندوه و ماتم بود، [امیر] پیشاپیش تابوت راه می رفت و بر آن می گریست، هیچ یک از وزیران آل بویه چنین استقلال و قدرتی نداشتند^{۱۷}.

با بررسی شواهدی که از منابع تاریخی به دست می آید این که صاحب در مقام وزرات و با استفاده

صحیح و به جا از موقعیت خود به توسعه فرهنگی کمک فراوان نمود و با نفوذی که داشت اموال بسیاری را جهت پیشبرد اهداف معنوی نثار و از خود برجای گذاشت تا پشتوانه ای در این راه باشد.

ابن عباد پشتوانه عالمان و شاعران جهان اسلام به ویژه شیعی

یکی از ویژگی های صاحب بن عباد عنایت و احترام و بها دادن به علما و اندیشمندان بوده است و به ویژه این که بسیاری از دانشمندان و ادبا و شعرای جهان اسلام در آن زمان از مواهب او بهره مند شده اند خاصه کسانی که به نحوی در جهت فضایل و معارف اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تلاش و کوشش داشته اند. و این جز با مقررکردن پشتوانه های مالی و وقف میسر نبود.

مجالس علمی و محافل فرهنگی در عصر صاحب و به واسطه اقدامات وی توسعه یافت و در این جهت سعی وافر به پذیرایی شایسته می نمود.

«دوران صاحب، پربرکت‌ترین دورانی بود که بر اهل علم و ادب گذشت. گاه با مقرب ساختن اهل فضل و گاه با تشویق و ترغیب آنان به نشر آثار گران‌بهای خود، تا آنجا که بازار علم و دانش رونق گرفت، دانشوری و دانش‌پروری رواج یافت، دانش‌پژوهان و دانش‌اندوزان بی‌شمار گشتند. صاحب در برابر هر اثر نفیس و رساله شیوا، بدره‌های زر و کیسه‌های سیم نثار کرد، و در اثر جود سرشار و کرم‌بی‌انتهای و نوال بی‌کرائش، پانصد شاعر او را ثناخوان و مدیحه‌سرا گشتند، که قصائد آنان زینت‌بخش دوا این و فرهنگ رجال است»^{۱۸}.

مؤلف روضات به نقل از ابوالحسین فارسی نحوی می‌نویسد: از صاحب شنیدم در یکی از عصرهای ماه مبارک رمضان به مجلس ابن عمید وارد شدم، دیدم گروهی از فقها و متکلمان در حضور وی به مناظره پرداخته و همچنان ادامه داشت تا موقع افطار رسید آن‌گاه مجلس تعطیل شده حاضران اجازه مرخصی گرفتند. رفتن حاضران بر من

ناگوار آمد زیرا موقع افطار بود و ابن عمید هم با آن موقعیت و ثروتی که داشت می‌توانست همه آنها را افطاری دهد همان وقت تصمیم گرفتم هرگاه من به مقام او نائل‌گردم چنان عملی که از او سرزد از من اتفاق نیفتد. به همین مناسبت اوقات ماه مبارک رمضان هرگاه کسی پس از عصر به مجلس او حضور می‌یافت بدون افطار از خانه او خارج نمی‌شد^{۱۹}.

از عوف بن حسین تمیمی نقل کرده‌اند او گفت روزی وارد خزانه خلعت‌های صاحب شده در ثبت حسابات که در اختیار دوست من بود و سمت کتابت آنها را داشت چنان دیدم که هشتصد و بیست عمامه خز به امر صاحب به علویان، فقها و سرایندگان داده علاوه بر خلعت‌هایی که به خدم و حشم خود حواله کرده بود^{۲۰}.

صله‌هایی که صاحب جهت اهل دانش و به ویژه علمای شیعه مقرر نموده بود زیاده از صد هزار دینار در سال بوده به ویژه در شهرهایی مانند بغداد، نجف و کربلا و نیز در هر سال

پنج هزار دینار مخصوصا برای فقها و ادبای بغداد می فرستاد. و بدین مناسبت نیز سید رضی در اشعاری که در مرثیه صاحب سروده او را در مرتبه اعلاى سخاوت دانسته است^{۲۱}.

خانه صاحب بن عباد در اصفهان محل آمد و شد شعرا، و ادبا و اندیشمندان عصر بود و استقبال این وزیر بویه‌ای به گونه‌ای بود که مطالب مندرج در آثار نویسندگان انعکاس این موضوع را نشان می‌دهد. مؤلف معجم‌الادباء می‌نویسد: هنگامی که شعرا دیدند کالای شعرشان را ابن عباد به بهای بیشتری می‌خرد نتایج افکار خود را به حضرت او هدیه می‌کردند. ثعالبی شمار شاعران و فضلاى زمان را که بر درگاه او گرد آمده بودند از شاعران و فضلاى دربار هارون الرشید بیشتر می‌داند و شاعران دربار رشید را در دیگر دربارهای خلفا و ملوک همتایی نبود، در حضرت صاحب نیز در اصفهان و ری و جرجان کسانی بودند چون ابوالحسن سلامی و ابوسعید رستمی و ابوالقاسم زعفرانی

و ابوالعباس ضبی و قاضی جرجانی و ابوالقاسم بن العلاء و بدیع همدانی و ابوالعلاء اسدی و ابوسلف خزرجی و ابواحفص شهرزی و ابوالفیاض طبری و جز ایشان کسانی را که نامشان را نشنیده‌ام یا از خاطره برده‌ام و نیز کسانی چون سید رضی موسوی و ابواسحاق صابی و ابن حجاج و ابن سکره و ابن نباته و غیر ایشان که یاد کردنشان به درازا می‌کشد برای او مداخل می‌فرستادند^{۲۲}.

موارد متعددی که از منابع تاریخی و ادبی بیان گردید براین صحنه می‌گذارد که نه تنها صاحب واقفی بزرگ بود بلکه حیات پربرکت خویش را نیز وقف ترویج تشیع و فرهنگ راستین اسلامی نموده بود.

نوشته‌های صاحب در باب اهل بیت (علیهم السلام)

چه بسیار افراد و یا شخصیت‌ها و یا موسساتی که با پشتوانه‌های مالی و توسعه وقف به کمک میراث معنوی و مکتوب می‌شتابند که تلاش‌های بی

وقفه صاحب نیز در این باب ستودنی است و دارای ابعاد مختلفی می‌باشد. همان طور که ذکر شد او زندگی خویش را نیز در جهت توسعه دانش‌ها و تحقق اهداف معنوی به کار گرفت که ذکر مواردی از آن شایسته است:

تالیفات و آثار قلمی صاحب بن عباد را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود:
الف: تالیفات و کتاب‌هایی که در حال حاضر از او بر جای مانده است.

ب: کتاب‌هایی که در دست نیست ولی در تواریخ اسم و عنوان و بعضی مطالب آن ذکر گردیده است.

ج: آثار و کتبی که مفقود گردیده و در بعضی منابع و تواریخ تنها نامی از آنها برده شده است. هر چند تالیفاتی که از صاحب نام برده شده بالغ بر پنجاه مجلد یا بیشتر بوده لیکن در اینجا از آن تعداد نام برده می‌شود که درباره فضایل، مناقب و عظمت خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) و فرزندان ایشان (علیهم السلام) است.

درباره آنچه موجود است می‌توان از

این آثار یاد نمود:

۱. «الابانه عن مذهب العدل بحج القرآن و العدل». از مضامین آن به دست می‌آید که صاحب آن را در دوران جوانی نوشته است و محتوای آن در باب تمام اصول دین و ذکر اسماء و صفات خدا و اقوال فرق مختلفه اسلام و رد آنها و دفاع از تشیع و اصول آن است. نسخی از آن در عراق، خاصه در کتابخانه «میرزا محمد تهرانی» در سامرا و نیز کتابخانه «شیخ هادی کاشف الغطاء» در نجف وجود دارد^{۲۳}.

۲. «دیوان صاحب بن عباد». این اثر مشتمل بر اشعار بسیاری است که او سروده و با ابیاتی از یکتایی خداوند و حمد او آغاز و پس از آن اشعاری در راستای مدح پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خاندان پاک او خصوصاً امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در آن مندرج است. نسخه‌های خطی متعددی از این اثر در کتابخانه ایاصوفیای استانبول و نیز یکی از کتابخانه‌های کشور هند موجود است^{۲۴}.

۳. «کتاب التذکره». هر چند این اثر

در باب اصول دین است اما مطالب نسبتاً مفصلی درباره تفضیل امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت به خلفا، درج شده است و بنابر نوشته مرحوم ادیب حبیب‌آبادی، نسخه‌ای خطی از این اثر به خط شرف‌الدین مازندرانی (متوفی ۱۰۵۵ ق) موجود است.^{۲۵}

۴. «رساله فضایل عبدالعظیم حسنی». صاحب، این کتاب را در جواب شخصی که از او در باب نسب و اعتقاد و دانش حضرت عبدالعظیم سؤال نموده بود تألیف و به تفصیل بحث کرده و ثواب زیارت او را بیان نموده است.^{۲۶}

۵. «عنوان المعارف و ذکر الخلائف فی التاریخ». در این اثر صاحب بن عباد به شرح حال پیامبر (صلی الله علیه و آله) و زندگانی علی بن ابی طالب (علیهما السلام) و سایر ائمه (علیهم السلام) و خلفا تا خلیفه المطیع بالله عباسی پرداخته است. این کتاب در سال ۱۳۷۲ ق در نجف اشرف طبع شده است.^{۲۷}

اما برخی آثار صاحب که به طور مستقل وجود ندارد لیکن از لابلاهی بعضی تألیفات و متون به نقل از وی آمده است، عبارتند از:

۱. «نهج السبیل فی تفضیل علی علیه السلام». صاحب بن عباد در این کتاب درباره فضیلت و برتری امام الموحدین علی بن ابی طالب (علیهما السلام) مطالبی را آورده است. آقا بزرگ طهرانی نیز از این اثر یاد کرده است.^{۲۸}

۲. «الانوار». این کتاب نیز در بیان فضیلت، امامت و امارت حضرت علی (علیه السلام) است. سیدرضی الدین علی بن طاووس در کتاب «الیقین فی امره امیرالمؤمنین» از این کتاب مطالبی را نقل کرده است.^{۲۹}

از دیگر تألیفات صاحب بن عباد که دسته سوم آنها قلمداد می‌شود مؤلفاتی است که تنها نامی از آن باقی مانده که از جمله در باب موضوع امامت و اثبات حقانیت امام علی (علیه السلام) می‌توان کتاب «الامامه» را یاد نمود. برخی مانند یاقوت از این کتاب

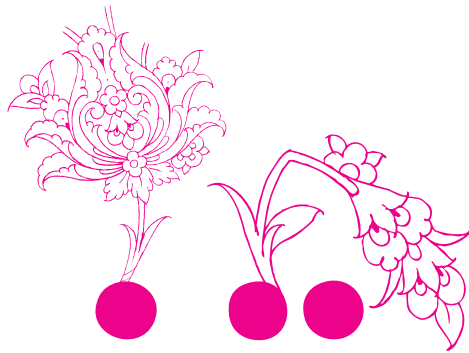
تحت عنوان «کتاب فی تفضیل علی بن ابی طالب» یاد نموده است.^{۳۰} همچنین مؤلف «النقض» او را دارای کتابی در «امامت دوازده معصوم» دانسته که در جایی دیگر نامی از این اثر برده نشده است.^{۳۱}

دفاع از مبانی تشیع و التزام به حق‌گویی به ویژه در اشعار

این واقف بزرگ و وزیر دین پرور اموالی را وقف و بذل شعرای

حقیقت‌گو و راست‌اندیش می‌نمود و علاوه بر حمایت قاطع و قابل‌توجهی که ابن عباد از ادبا و شعرای مدافع حقوق اهل بیت (علیهم‌السلام) داشت اشعار او نیز در اشاعه تفکر شیعی و ستودن فضایل و مناقب خاندان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در آثار مختلف و منابع متعدد دیده می‌شود.

عمادالدین طبری عالم برجسته شیعی در قرن هفتم در باب گام‌های ادبی صاحب‌جهت اهل بیت پیامبر اکرم



وقف

وقف

میراث

جاویدان

شماره

۱۶

تابستان

۱۳۹۳

۱۵۵

(صلی الله علیه و آله) آورده است: «و از خواجهگان سلف آن دولت [آل بویه] که صاحب کافی را بود هیچ کس را نبودی و وی را ده هزار بیت بود، بعضی در منقبت اهل بیت و بعضی در باب تبری از اعدای ایشان^{۳۲}».

چه در آثار علمای متقدم و چه متأخر شیعه نمونه‌هایی از اشعار صاحب دیده می‌شود که در آن به دفاع از حق و مقام امام علی بن ابی طالب (علیهما السلام) و فرزندانش اشاره دارد از شیخ صدوق و سید رضی گرفته تا نویسندگان غدیر و مؤلف اعیان‌الشیعه.

از جمله موضوعات مهمی که در اشعار صاحب مد نظر قرار گرفته یکی واقعه غدیر و دیگری حادثه کربلا است و نیز سعی نموده وفاداری و عشق خود را با بیان نام علی (علیه‌السلام) تا قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) نشان دهد. برخی شعرهای وی در مدح سایر ائمه طاهرین (علیهم‌السلام) نیز معروف است از جمله می‌توان به اشعار او در مدح امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) اشاره نمود^{۳۳}.

مناسبت دارد اینجا پاره‌ای از سروده‌های ابن عباد و تأثیرگذاری آن درج گردد. با توجه به جوّ اصفهان و شیوع ناصبی‌گری در قرون اولیه هجری در این شهر، اشعار زیادی که صاحب در حب اهل بیت (علیهم‌السلام) سروده حاکی از اصرار او در ترویج چنین عقایدی در میان عامه مردم و نیز علمای شعر و ادب است.

لو شقَّ عن قلبی یُری وسطه
سطران قد خطاً بلا کاتب

العدل و التوحید فی جانب
و حبّ أهل البیت فی جانب

اگر قلبم به دو نیمه شود، دو مصرع خواهد شد که کاتبی ننوشته است. عدل و توحید در یک طرف و محبت اهل بیت در طرف دیگر^{۳۴}.

نابذتهم [النواصب] و لم ابل
ان قیل قد ترّ فضا

یا حبذا راضی لمن
نابذکم و أبعضا

ناصبی‌ها را ترک کردم و پروایی ندارم که مرا رافضی بخوانند. بسیار خرسندم از این که مرا رافضی بنامند،

کسانی که شما (ائمہ علیہم السلام) را واگذارده، نسبت به شما بغض و کینه دارند^{۳۵}.

صاحب در جایی دیگر و در اشعاری نام دوازده جانشین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را آورده و بدین صورت علاوه بر نشان دادن اعتقادات قلبی و مذهب خویش نسبت به آنان ادای احترام نموده است^{۳۶}.

بمحمّد و وصیّه و ابنیهما
و عابد و باقرین و کاظم
ثم الرضا و محمّد ثم ابنه
و العسکری المتقی و القائم
ارجو النجاه من الواقف کلّها
حتى اصیر الی النعیم دائم
اشعار و نوشته‌های صاحب و
عملکرد وی باعث شد که علی‌رغم
اقتدار و وزارت به دلیل جوّ ناصبی‌گری
مورد طعن و سرزنش قرار گیرد. در
زمانی که او در اصفهان بود، مردم
متعصب این شهر نسبت به گرایش‌ها
او حساسیت خاصی داشتند. یک
بار وقتی مردی همسرش را به جرم
ارتکاب زنا به باد کتک گرفت، آن زن

با توسل به قضا و قدر می‌گفت که
تقصیر او نیست. خدا چنین خواسته
است. مرد که عصبانی شده بود گفت:
زنا که داده‌ای! حالا عذر بدتر از گناه
می‌آوری! زن فریاد زد وای بر تو سنت
را ترک کردی و به مذهب صاحب بن
عباد گرایش پیدا کردی، مرد کمی تأمل
کرده، شلاق را انداخت و از زن پوزش
خواسته، گفت، معلوم می‌شود تو سنی
پاک و حقیقی هستی^{۳۷}!

شیخ صدوق اشعاری از ابن عباد
نقل کرده که حاکی از امامی مذهب
بودن صاحب و نیز علاقه او به ائمه
اطهار (علیهم السلام) از جمله امام علی
بن موسی الرضا (علیهما السلام) است.
او در شعری چنین می‌گوید:

والله والله حلفه صدرت
من مخلص الولاء معنوس
به خدا سوگند! به خدا سوگند! که
از یک مخلص به مقام ولایت که چتر
حمایت آن را بر سر دارد، صادر شده
است^۲.

در شعر دیگری نیز که از او روایت
کرده‌اند برائت خود را از تیم و عدی

و نیز عثمان اعلام می‌دارد. صاحب در این دو بیت، ولایت خود را نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) و شخص امام رضا (علیه السلام) تأیید می‌کند و در ضمن همین قصاید، اصرار خود را در نشر تشیع و کوبیدن ناصبی‌ها که در آن زمان در برخی شهرهای ایران از جمله اصفهان قدرتی داشته‌اند، اعلام می‌دارد، از جمله اشعاری را سروده که ترجمه آن چنین است:

«چون دیدم که کار دشمنان شما
واژگون شده و پرچم ایشان در هنگام
سرنگونی است، هویدا کردم حق را در
ولایت شما. و حق ولایت شما هیچ‌گاه
نقصان‌پذیر نباشد»^{۳۸}.

غدیریه صاحب نیز مشحون از بدایع ادب و معنوی است و روح بلند صاحب را در اتصال به این جریان ثابت می‌کند. فرازهای این اشعار وابستگی عمیق و تعهد شاعر را نسبت به ولایت اثبات می‌کند. در جایی آورده است:

- ای پادشاه دین، ای هم‌ریشه رسول، ای که دوستیت از جانب حق فرض و قطعی است.

- جایگاهت بر کوکب قرقدین
پیداست و مجد و عظمتت از ستاره
سماک پرتوافکن.

- شمشیرت بر گردن دشمنان قلاده
زرین بسته، قلاده‌ای که زرگر ماهر
نتواند بست^{۳۹}.

نگرشی بر دیوان صاحب بن عباد که خود ادیبی ممتاز و شاعری متبحر بود حکایت از آن دارد که بیش از نیمی از اشعار وی در ستایش خاندان نبوت بوده است. برخی را بر این اعتقاد است که این شیوه او در کنار گذاشتن مخالفان اهل بیت (علیهم السلام) و نزدیک کردن شیعیان و معتزلیان فضای مذهبی ری را تغییر داده است و با توجه به گزارش مقدسی در باب حنابله ری در قرن چهارم پس از آن شاهدیم که اثری از حنابله که نوعاً تنومندترین سنیان در برخورد با شیعه بودند یافت نشده است^{۴۰}.

نویسنده‌ای مانند ابوحنیان توحیدی که معاصر صاحب بوده و سعی در مذمت، عیب‌جویی و عیب‌گویی او و ابن عمید داشته با این حال برخی

جنبه‌های علم و اخلاق ابن عباد را ستوده و از صفاتی مانند گشادگی میدان سخنوری او، فصاحت بیان و استواری قلب و شدت قدرت و قوت او سخن گفته است.^{۴۱}

آنچه در آثار متعدد ذکر شده صله‌های فراوان و مقرر نمودن پشتوانه‌های مالی در توسعه میدان ادبیات متعهدانه بی تأثیر نبوده است.

آثاری که علما و بزرگان شیعه تقدیم صاحب نمودند.

بسیاری از دانشمندان مسلمان به ویژه علمای شیعه با توجه به تشویق‌ها و تکریم‌های که از ناحیه صاحب متوجه آنان بود آثار خود را به نام او نوشته و به وی تقدیم می‌نمودند که از جمله می‌توان به مواردی، اهدا شده از ناحیه دانشمندان و ادبای شیعه اشاره نمود:

۱. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، از محمد بن علی بابویه قمی معروف به شیخ صدوق، نویسنده انگیزه خود از تقدیم این کتاب را دو قصیده‌ای می‌داند

که صاحب درباره مقام و عظمت امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) سروده و برای وی فرستاده بود^{۴۲}.

۲. کتاب رجال، از حسین بن علی بن بابویه برادر شیخ صدوق، بنا به نوشته «روضات الجنات» مؤلف این کتاب به دعای حضرت ولی عصر (علیه السلام) متولد شده است^{۴۳}.

۳. تاریخ قم، از حسن بن محمد قمی، نویسنده این کتاب، اثر خود را به صاحب هدیه کرده و معتقد است نزد صاحب چیزی گزیده‌تر از تصنیفی در اخبار شهر قم و اهل آن نیافته است^{۴۴}.

۴. دیوان المعمور فی مدح صاحب المذکور، اثر مذکور از مهذب‌الدین محمد بن علی حلی مزیدی معروف به ابوطالب الخیمی است که به صاحب تقدیم شده است^{۴۵}.

این موارد نیز نشانه‌هایی از عالم پروری و تکریم ارباب فضل از ناحیه صاحب بن عباد است.

تکریم و تقویت سادات

تنها فرزند صاحب دختری بود که

نامش ذکر نشده و فقط از او به عنوان «بنت صاحب بن عباد» یاد گردیده است. او از زنان فاضله شیعه و از کسانی بود که از محضر پدرش علوم و فنون ادب را فرا گرفت. صاحب علاقه‌ای مفرط به این دختر داشت و از سوی دیگر محبت شدیدش به خاندان عصمت و طهارت باعث گردید دختر خود را به یکی از سادات علوی به نام ابوالحسین علی بن الحسین معروف به اخو المسمعی بدهد.^{۴۶}

صاحب، نوه خویش را به احترام پدرش عباد نام نهاد تا نام نیک پدرش در اذهان و خاطره‌ها بماند. اطرافیان و شعرای درگاه صاحب نیز به مبارکی تولد نواده‌اش اشعار بسیاری سرودند که پیام اصلی تمام آن ابیات انتساب خانواده‌اش به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) بود. زیرا آنان می‌دانستند که آنچه سرور و شعف بیش از حد صاحب را به ارمغان آورده این موضوع است. خود صاحب نیز در این رابطه اشعاری به عربی دارد که ترجمه فارسی قسمتی

از این اشعار چنین است:

حمد می‌کنم خدای را برای مژده‌ای
که در شامگاه رسید، زیرا خداوند
نوه‌ای به من بخشید که نوه پیامبر (صلی
الله علیه و آله) است.

خوشا، پس خوشا به پسری از نژاد
هاشم، که فرزند پیامبر، علوی، حسنی
و صاحبی است.^{۴۷}

این پاره تن امیرالمؤمنین
(علیه السلام) است که اصل و فرع
آن پاک و پاکیزه و تار و پود آن تمام
است.^{۴۸}

صاحب بن عباد از تکریم و احترام
به سادات غفلت نمی‌کرد به طوری که
یکی از چهره‌های برجسته سادات قم
در قرن چهارم ابوالحسن موسی بن
احمد است که مورد احترام مؤیدالدوله،
فخرالدوله و عضدالدوله بوده است
وقتی در سال ۳۷۱ ق از سفر حج
بازگشت صاحب نامه‌ای به او نوشت
و او را به معاودت از حج خانه خدای
تعالی و مراجعت به شهر و منزل خود
تهنیت گفت.^{۴۹}

همچنین عبارتی که صاحب برای

خاتم خود برگزیده نشانه‌ای دیگر بر ارادت او به تکریم اهل بیت (علیهم السلام) و مکتب تشیع است. بر (انگشتر) خاتم او عبارت «شفیع اسمعیل فی الاخره محمد و العتره الطاهره» نقش بسته بود.^{۵۰}

صاحب از این وصلت همواره مشعوف بود و بدین جهت همواره سپاسگزار خداوند و در شکر این نعمت صدقات و اموالی را بخشیده است.

ایجاد مؤسسات معنوی، فرهنگی و اقدامات عمرانی (احداث و وقف مساجد و کتابخانه‌ها و سایر نهادها)

آثار و فعالیت‌های صاحب تنها در بیان و کتاب و ارائه راه و تدوین سیاست نبود بلکه برای پیشبرد اهداف معنوی خود خاصه در ترویج تشیع گام‌های استواری در زمینه‌های عمرانی و فرهنگی برداشته است. برخی مورخان متقدم از جمله مؤلف «رساله محاسن اصفهان» بنای مسجد جامع صغیر اصفهان که مسجد جورجیر نیز

نامیده شده است را به صاحب بن عباد نسبت داده‌اند.^{۵۱}

نویسنده «احسن التقاسیم» هم از ویژگی‌های این مسجد به ویژه ظرافت مناره آن سخن گفته است.^{۵۲}

مترجم محاسن اصفهان در این باب مطالبی آورده است و می‌نویسد: «بنای آن فرموده کافی الکفاه صاحب بن عباد، و به فضیلت ارتفاع مکان و استحکام نهاد آن و صلابت گل، مسجد عتیق از او غریق حیا و خجل، و مناری که مهندسان عالم و مقدران بنی آدم، اجماع و اتفاق کرده‌اند، بر آن که کشیده‌تر به قد، و تمام‌تر به مد، ... و هیچ دقیقه‌ای از دقایق صنعت، فرو نگذاشت».^{۵۳}

ابن عباد در ایام وزارت خود کتب نفیسه بسیاری گرد آورده بود که برای هیچ یک از وزیران و شهریاران [در عالم اسلام] اتفاق نیفتاده بود.^{۵۴} مطلبی به نقل از صاحب آمده که پس از مطالعه کتاب «اللاغانی» اثر را ستوده و از تعداد کتاب‌های کتابخانه خود سخن گفته و آن را مشتمل بر یکصد و هفده هزار دانسته است.^{۵۵}

در باب کتابخانه‌هایی که صاحب ایجاد کرد برخی از مورخین مطالبی نگاشته‌اند به نوشته مرحوم استاد جلال‌الدین همایی، صاحب بن عباد در دو شهر اصفهان و ری که از مراکز مهم فرهنگی و سیاست آل‌بویه بوده است دو کتابخانه عظیم ایجاد کرد که بعداً قسمت عمده‌ای از کتابخانه اصفهان به کتابخانه مسجد جامع این شهر انتقال یافته است.^{۵۶}

اما کتابخانه صاحب [در ری] یکی از کتابخانه‌های مهم عالم بوده، متولی آن ابومحمد الخازن عبدالله بن حسن اصفهانی نام داشته است.^{۵۷}

مقدسی، جغرافی‌دان و سیاح پرآوازه قرن چهارم هجری، یکی از کسانی است که استفاده فراوان و بهره بسیاری از این دارالکتاب برده است او برای تکمیل آگاهی و دانش خویش به منابع رسمی و کتابخانه‌های آن دوران همانند کتابخانه صاحب در ری مراجعه می‌نمود. وی نقشه‌های دقیق جغرافیایی را که منسوب به ابوزید بلخی بوده در آنجا دیده است.^{۵۸}

همچنین در باره مقایسه کتابخانه صاحب با کتاب‌های موجود در کتابخانه‌های اروپا در آن زمان آمده است: مهم‌تر از همه آن که، میزان کتاب‌های موجود در کتابخانه صاحب در ری، که با قرن دهم میلادی مقارن بوده است، را برابر مجموع کتاب‌های موجود در سراسر اروپا برآورد کرده‌اند.^{۵۹}

از کتابخانه‌های وقفی ایرانی که در عظمت بی نظیر بوده و صاحب بنیان‌گذار آن بود همین کتابخانه ری بوده است به طوری که یاقوت حموی در این باره از دعوت ملک نوح بن منصور سامانی از صاحب به عنوان وزارت یاد می‌نماید اما او به دلیل اهتمام خاصی که به کتابخانه وقفی خود در ری داشته از این موضوع امتناع می‌نماید.^{۶۰}

تاریخ وقف این کتابخانه سال ۳۸۵ ق همان سال وفات صاحب ذکر شده است.^{۶۱}

گنجینه نفیسی که به همت صاحب بن عباد در ری پدید آمد با تهاجم

غزنویان به این شهر دست خوش حریق گردید از جمله عواملی که باعث آتش زدن این کتابخانه عظیم و ارزشمند شد وجود منابع و نوشته‌های شیعی در آن بوده است و این موضوع کوشش شخص صاحب را در مورد حفظ و اهتمام نسبت به این آثار نشان می‌دهد به طوری که از ابوالحسن بیهقی نقل شده که من در کتابخانه صاحب رفتم بعد از آن که سلطان محمود بن سبکتکین آن را آتش زده بود به علت آن که کتب روافض در آن بسیار است، پس کتب کلامیه را با بعضی از کتاب‌های دیگر آن خارج نمود، و باقی را سوزانید، در آن وقت، دفتر آن را یافتم، ده مجلد بود^{۶۲}.

با توجه به توصیفی که از این دارالکتب در منابع یافت می‌شود می‌توان استنباط کرد که بیشترین آثار و تألیفات علمی آن دوران را در خود جای داده بود و دانشوران و نویسندگان بسیاری از آن گنجینه ارزشمند علوم بهره می‌بردند و در پرتو آن کتاب‌ها و نوشته‌های علمی تحقیقی گوناگون به

تألیف رسید^{۶۳}.

در مورد تعداد کتاب‌های این کتابخانه مدارک و ارقام مختلفی به چشم می‌خورد. ۲۱۷ هزار، ۲۰۶ هزار، ۱۴۰ هزار، ۱۱۷ هزار و ۱۰۰ هزار از ارقامی است که گفته شده است، به هر روی می‌توان گفت این کتابخانه از تعداد بسیاری کتاب و بیش از ۱۰۰ هزار جلد اثر بهره داشته است، دیگر آن که می‌توان برخی اختلافات فوق‌الذکر را بدین سبب دانست که هر کدام مربوط به دوره خاصی از زندگی صاحب باشد، زیرا بدیهی است که با گذشت زمان و به تدریج تعداد کتاب‌های موجود در کتابخانه افزایش می‌یافت، فهرست نامه کتاب‌های موجود در کتابخانه مشتمل بر ۱۰ جلد می‌گردید و برای حمل آنها ۴۰۰ شتر نیاز بوده است^{۶۴}.

همان‌طور که آمد به جز کتابخانه صاحب در ری، کتابخانه او در اصفهان نیز به کتابخانه جامع این شهر انتقال یافته است^{۶۵}. و شخصیتی مانند ابوالعباس ضبی (متوفی ۳۹۸ ق) که از بزرگان شیعه و قائم مقام صاحب بن

عباد بوده بر آن نظارت داشته است.^{۶۶} با توجه به قرائن و برخی مستندات تاریخی می توان چنین نتیجه گرفت که یکی از مقاصد صاحب در گردآوری چنین آثار و کتبی ترویج فرهنگ و علوم اسلامی و به ویژه معارف تشیع بوده است.

از دیگر آثار صاحب احیاء و ترمیم شهر قزوین پس از ویرانی آن بوده است که مسلماً مستلزم پشتوانه های مالی و موقوفات بسیاری بوده است. در سال ۳۷۳ ق قزوین را آباد ساخت و برای آن هفت دروازه و دویست و شش برج قرار داد و اصل شهر را به ۹ محله تقسیم کرد که هر محله به نام خود معروف بود و بنای شهر در سابق بر صد و بیست برج بود.^{۶۷}

ابن عباد، بارها مردم و شهر شیعه نشین قم را مورد محبت قرار داده و در حق آنها احسان بی اندازه می نمود. از جمله دستورات صاحب این بود که خراج مردم آن شهر را که به ده قسط گرفته می شد بر دوازده قسط مقرر داشت و این موجب رفاه و آسایش

عامه گردید.^{۶۸} همچنین موضوع آبرسانی به این شهر با ایجاد کاریز باعث این گردید تا جوی های آب بر خارج و داخل شهر روان گردد.^{۶۹}

با توجه به نوشته های تاریخ قم باید میزان موقوفات و پشتوانه های مقرر شده در آن زمان جهت این شهر که همواره مقری برای محبان اهل بیت (علیهم السلام) و پایگاهی برای شیعیان و سادات محسوب می شد، قابل اعتنا بوده باشد.

صاحب در جایگاه تعلیم و تدریس

ابن عباد نه تنها از هر راهی از جمله با وقف در توسعه معنویت و رفاه جامعه کوشش نموده بلکه خود با تمام وجود اوقاتش را وقف پیشبرد جامعه و فرزندان آن کرده و با ارتقاء استعدادها، زمینه سازی برای رشد تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری بوده است.

با توجه به مقام علمی صاحب و تألیفات بسیار وی، او در تدریس تربیت شاگردان نیز مساعی بسیار نموده، بیش از یازده قرن است که ایوان جنوبی مسجد

جامع عتیق اصفهان را صغه صاحب می‌نامند، مؤلف «گنجینه آثار تاریخی اصفهان» در این مورد می‌نویسد: آنچه که از منابع تاریخی به دست می‌آید این که با توجه به مراتب علمی و معنوی صاحب بن عباد، وی به تدریس و تعلیم شاگردان در مسجد جامع اشتغال داشته است و ایوان جنوبی مسجد هنوز به نام «صغه صاحب» معروف است و معلوم می‌شود صاحب اسماعیل بن عباد در بنایی که سابقاً در محل این ایوان سلجوقی وجود داشته به تدریس می‌پرداخته است. ولی در هر صورت با توجه به تحولات ساختمانی و تغییر و تبدیل‌هایی که به عمل آمده، اکنون نمی‌توان سبک ساختمان ایوان صاحب را به درستی تمام تعیین نمود.^{۷۰}

صاحب بن عباد چه در سفر یا در حضر و یا مأموریت‌های سیاسی و حتی جنگی نیز از امور علمی و تعلیم و آموزش غفلت نمی‌کرد، از ابونصر بن خواشاده آورده‌اند که می‌گفت: بر کسی غبطه نخوردم مگر بر صاحب ابوالقاسم بن عباد. ما با مؤیدالدوله برای

نبرد با خراسانیان در بیرون شهر گرگان بودیم. در پایان یکی از روزها، صاحب به سرای خود، که در داخل شهر بود، روان تا مجلسی برای اهل علم ترتیب دهد. عنان از دست هشته و اسب آرام آرام راه می‌رفت. وجوه و بزرگان دیلم را دیدم، همه از امیرزادگان که گرداگرد مرکب او می‌دویدند.^{۷۱}

تعدادی از دانش‌آموختگان محضر علمی صاحب و مجازین از وی عبارتند از:

حافظ ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی (متوفی ۴۱۶ ق)، ابوطیب طبری، ابوعلی حسن بن قاسم رازی، ابو محمد جعفر بن احمد ایلاقی قمی، ابوالحسن محمد بن جعفر کوفی معروف به ابن نجار مورخ شیعی و مولف تاریخ کوفه، ابوالعلا محمد بن علی بن حسن همدانی رازی، ابوبکر بن علی ذکوانی، قاضی عبدالجبار.^{۷۲}

نتیجه‌گیری

وقف همواره در توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی نقش مهم و موثر داشته

است و واقفان در تحقیق اهداف ارزشمند و معنوی معارف اسلامی و تحقق احکام قرآنی تأثیری بسزا، سازنده و پویا ایفا کرده‌اند. در این راستا با درخشش تمدن اسلامی به ویژه در قرن چهارم هجری که با روی کار آمدن دولت های شیعه در مناطق مهم از جهان اسلام محقق گردید، شخصیت‌هایی فرهیخته، معنوی و کاردان اثرگذاری قابل توجهی داشته‌اند که از جمله آنها صاحب بن عباد است. اسماعیل بن عباد بن عباس نه تنها وزیری دانشمند و دین‌دار بود بلکه واقفی بزرگ در این عرصه محسوب شده است، اقدامات سازنده او با توجه به موقعیتی که به دست آورد آن گونه سازنده محسوب شده که بسیاری از محققین تاریخ به ویژه مستشرقینی که تمدن اسلامی را توصیف کرده‌اند به نقش افرادی مانند صاحب اشاره ویژه‌ای داشته‌اند.

با روی کار آمدن دولت شیعی آل بویه و استقلال کامل ایران از نفوذ خلافت عباسی، نقش وزاری مانند

ابن عمید و صاحب بن عباد در توسعه فرهنگی شیعی به انحاء مختلف محسوس و قابل ملاحظه است که از جمله شیوه‌های صاحب در عصر وزارتش در این مسأله موثر بوده است. صاحب علاوه بر ایفای مسئولیت سیاسی و امور مملکتی با توسل به تلاش‌ها و راهکارهایی چون وقف و پشتیبانی مادی و معنوی دانشمندان، ادبا و شعرای جهان اسلام به ویژه شیعی، تبلیغ و ترویج عقاید شیعی از طریق نوشته‌ها و اشعار، تدریس و تعلیم و نیز فعالیت‌های فرهنگی و عمرانی از جمله تأسیس کتابخانه‌ها، مدارس و ایجاد رفاه و آبادانی به خصوص در شهرهای شیعه نشین گام‌های ارزنده‌ای را در حمایت از توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی خاصه تشیع امامیه برداشته است، بی‌شک نقش صاحب در عصر درخشش مسلمانان ستودنی و ماندگار است و از لابلای منابع تاریخی و ادبی می‌توان به کارسازی و تأثیرگذاری این وزیر دانشمند شیعی پی برد.

پی نوشت‌ها:

۱. هرچند درباره محل تولد صاحب بن عباد اختلافاتی وجود دارد و برخی نیز از متولد طالقان، ری و یا اصطخر ذکر کرده‌اند (آثاری چون وفیات الاعیان معجم البلدان و یا شذرات الذهب) ولی مورخانی که از نظر زمانی به او نزدیک تر بوده و یا در حیطه قلمرو او زیسته‌اند، آن را طالقان اصفهان دانسته‌اند (مانند ذکر اخبار اصفهان، محاسن اصفهان و...) همچنین ر.ک: مقاله نگاهی بر آثار و احوال صاحب بن عباد از نگارنده اثر حاضر، مندرج در فصلنامه حوزه اصفهان، س ۱، ش ۳، ص ۱۴۵.
۲. اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۴۱۰.
۳. وزیر دین پرور، ص ۳۰.
۴. ر.ک هدیه العباد؛ و نیز: ره آورد ایام، ص ۲۶۲.
۵. مشاهیر زنان اصفهان، ص ۱۴.
۶. هدیه العباد، صص ۱۸-۲۰؛ معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۵۳.
۷. شذرات الذهب، ج ۳، ص ۱۱۲.
۸. صاحب بن عباد شرح احوال و آثار، ص ۳۲؛ وزیر دین پرور، ص ۲۲.
۹. تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۴۱۲.
۱۰. آل بویه و اوضاع زمان ایشان، ص ۲۲۰ و ۲۲۱.
۱۱. وقیات الاعیان و ابناء الزمان، ج ۱، ص ۲۲۸.
۱۲. پیشوایان معرفت، ص ۱۱۴.
۱۳. اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۱.
۱۴. تاریخ قم، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.
۱۵. تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۴۱۲.
۱۶. احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ص ۳۵۶.
۱۷. الغدیر، ج ۷، ص ۹۱.
۱۸. روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۶۳.
۱۹. معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۶۹.
۲۰. هدیه العباد (شرح حال صاحب بن عباد)، ص ۱۰۹.
۲۱. معجم الادباء، ج ۱، ص ۳۴۱.
۲۲. معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۳۶۷؛ هدیه العباد (شرح حال صاحب بن عباد)، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.
۲۳. هدیه العباد (شرح حال صاحب بن عباد)، ص ۶۳؛ الغدیر، ج ۷، صص ۱۰۳-۱۱۳.
۲۴. هدیه العباد (شرح حال صاحب بن عباد)، ص ۱۶۲.
۲۵. روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۷۶.
۲۶. هدیه العباد (شرح حال صاحب بن عباد)، ص ۱۶۸.
۲۷. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۴، ص ۴۱۸.
۲۸. هدیه العباد (شرح حال صاحب بن عباد)، ص ۱۷۲.
۲۹. معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۶۰.
۳۰. النقض، ص ۲۱۱.

۳۱. کامل بهایی، ص ۷۰
۳۲. هدیه العباد(شرح حال صاحب بن عباد)، صص ۴۶-۵۲؛ روضات الجنات، ج ۲، صص ۱۷۶-۱۸۴
۳۳. احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ص ۳۶۷
۳۴. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، مقدمه
۳۵. تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۴۱۲ و ۴۱۳
۳۶. روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۷۴
۳۷. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، مقدمه
۳۸. هدیه العباد(شرح حال صاحب بن عباد)، ص ۵۱
۳۹. الغدیر، ج ۷، ص ۸۲
۴۰. تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۳۹۹
۴۱. معجم الادباء، ج ۱، ص ۳۰۲
۴۲. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، مقدمه
۴۳. روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۷۲
۴۴. تاریخ قم، مقدمه
۴۵. هدیه العباد(شرح حال صاحب بن عباد)، ص ۱۷۸
۴۶. حیات علمی در عهد آل بویه، ص ۳۸۴؛ مشاهیر زنان اصفهان، ص ۱۱۸
۴۷. هدیه العباد(شرح حال صاحب بن عباد)، ص ۲۵ و ۲۶
۴۸. همان، ص ۲۹
۴۹. تاریخ قم، ص ۲۲
۵۰. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۴۹
۵۱. کتاب محاسن اصفهان، ص ۸۶
۵۲. احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۵۸۰
۵۳. ترجمه محاسن اصفهان، ص ۹۰
۵۴. گزیده الاغانی، ج ۱، مقدمه
۵۵. هدیه العباد (شرح زندگانی صاحب بن عباد)، ص ۱۸۷
۵۶. روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۹۶
۵۷. تاریخ علوم اسلامی، ص ۴۶
۵۸. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۱، ص ۶؛ تمدن اسلامی در قرن چهارم، ج ۲، ص ۱۳
۵۹. تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ص ۲۲
۶۰. معجم الادباء، ج ۱۶، ص ۲۵۹
۶۱. وقف و ساختار کتابخانه‌های اسلامی، ص ۴۳
۶۲. معجم الادباء، ج ۱، ص ۳۱۲
۶۳. ره آورد ایام، ص ۲۷۳
۶۴. وزیر دین پرور، ص ۱۸۴
۶۵. تاریخ علوم اسلامی، ص ۱۴۶
۶۶. کتاب محاسن اصفهان، ص ۸۵
۶۷. صاحب بن عباد، ص ۷۰
۶۸. تاریخ قم، ص ۱۴۵
۶۹. همان، ص ۶
۷۰. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۳۰
۷۱. معجم الادباء، ج ۱، ص ۳۱۴
۷۲. مزارات اصفهان، ص ۲۹۱

منابع:

۱. آل بویه واوضاع زمان ایشان، علی اصغر فقیهی، انتشارات صبا، تهران (۱۳۵۷).
۲. احیای فرهنگی درعهد آل بویه، کرمر، جوئل ل، ترجمه: محمدسعیدحنایی، کاشانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران (۱۳۷۵).
۳. اعیان الشیعه، سید محسن امین العاملی، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، بی تا.
۴. الغدیر، عبدالحسین امینی، ترجمه: محمد باقر بهبودی، کتابخانه بزرگ اسلامی، تهران (۱۳۶۲).
۵. الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقا بزرگ طهرانی، دارالاضواء، بیروت (۱۴۰۳ هـ.ق).
۶. النقض، عبدالجلیل رازی قزوینی، به اهتمام سید جلال الدین محدث ارموی، بی نا، تهران: بی تا.
۷. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، ترجمه: علینقی منزوی، شرکت مولفان و مترجمان ایران، تهران (۱۳۶۱).
۸. پیشوایان معرفت (نام آوران از حوزه علمی، معنوی اصفهان قرن اول تا نهم هجری)، محمد حسین ریاحی، وسپان، اصفهان (۱۳۹۰).
۹. تاریخ تشیع درایران، رسول جعفریان، ج ۱، انصاریان، قم (۱۳۷۵).
۱۰. تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی،
- عبدالرحیم غنیمه، ترجمه: دکتر نورالله کسایی، یزدان، تهران (۱۳۶۳).
۱۱. تاریخ علوم اسلامی، جلال الدین همایی، نشرهما، تهران (۱۳۶۳).
۱۲. تاریخ قم، حسن بن محمد قمی، ترجمه: حسن بن علی بن عبدالملک قمی، تصحیح: جلال الدین طهرانی، توس، تهران (۱۳۶۱).
۱۳. تمدن اسلامی درقرن چهارم، آدام متز، ترجمه: علی رضا ذکاوتی قراگوزلو، امیرکبیر، تهران (۱۳۶۲).
۱۴. حیات علمی درعهد آل بویه، غلامرضا فدایی عراقی، انتشارات دانشگاه تهران (۱۳۸۱).
۱۵. ره آورد ایام (مقالات اصفهان شناسی)، محمد حسین ریاحی، انتشارات سازمان فرهنگی، تفریحی شهرداری اصفهان (۱۳۸۵).
۱۶. روضات الجنات، محمد باقر خوانساری، ترجمه: محمدباقر ساعدی خراسانی، اسلامی، تهران (۱۳۹۷ ق).
۱۷. شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ابن الفلاح عبدالحمی ابن عماد حنبلی، دارالفکر، بیروت (۱۳۹۹ ق).
۱۸. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ابی جعفرعلی بن محمد صدوق، ترجمه و تحقیق و تصحیح: اکبر صفدری قزوینی، انتشارات مرتضوی،

- تهران (۱۳۸۳).
 ۱۹. صاحب بن عباد، احمد بهمینار، به کوشش: ابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات دانشگاه تهران (۱۳۸۳).
 ۲۰. کتاب محاسن اصفهان، مفضل بن سعد بن حسین مافروخی، تصحیح: سید جلال الدین حسین طهرانی، تهران، بی تا.
 ۲۱. کامل بهایی، حسن بن علی بن محمد طبری (عماد الدین)، تحقیق و تصحیح: اکبر صفدری قزوینی، انتشارات مرتضوی، تهران (۱۳۸۳).
 ۲۲. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، لطف الله هنر، ثقفی، اصفهان (۱۳۵۰).
 ۲۳. گزید، الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، ترجمه: محمدحسین مشایخ فریدنی، علمی و فرهنگی، تهران (۱۳۶۸).
 ۲۴. مجالس المومنین، قاضی نورالله شوشتری، انتشارات اسلامیه، تهران (۱۳۷۷).
 ۲۵. مشاهیر زنان اصفهان، محمدحسین ریاحی، اداره کل ارشاد اسلامی استان اصفهان (۱۳۷۵).
 ۲۶. معجم الأدباء، یاقوت حموی، داراحیاءالثرات العربی، بیروت (۱۴۰۸ق).
 ۲۷. معجم الادباء، یاقوت حموی، ترجمه و پیرایش، عبدالحمد آیتی، سروش، تهران، (۱۳۸۱).
۲۸. مزارات اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، تصحیح و تعلیق: دکتر اصغرمنتظر القائم، انتشارات دانشگاه اصفهان (۱۳۸۲).
 ۲۹. معجم المؤلفین، عمروضا کحاله، موسسه الرساله، بیروت (۱۴۱۴ق).
 ۳۰. محاسن اصفهان (ترجمه)، حسین بن محمد آوی، به اهتمام: عباس اقبال آشتیانی، مرکز اصفهان شناسی و خانه ملل (۱۳۸۵).
 ۳۱. وزیر دین پرور، سعید بابایی (حائری)، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران (۱۳۸۳).
 ۳۲. وقف و ساختار کتابخانه های اسلامی، یحیی محمود ساعتی، ترجمه: احمد امیری شادمهری، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، مشهد (۱۳۷۴).
 ۳۳. وقیات الاعیان و ابناء الزمان، ابوالعباس شمس الدین احمد (بن خلکان)، تحقیق: احساس عباس، دارصادر، بیروت (۱۳۹۷ق).
 ۳۴. هدیه العباد (شرح حال صاحب بن عباد)، عباسعلی ادیب، صغیر، اصفهان (۱۳۷۵).
 ۳۵. هدیه العباد (شرح زندگانی صاحب بن عباد)، عباسعلی ادیب، تحقیق و تعلیق: نصرالله شاملی و علیرضا بنایان، مرکز اصفهان شناسی و خانه ملل (۱۳۸۵).